

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر در دوران هخامنشی

امین رضا کوهستانی

«منم کوروش، فرزند کمبوجیه، فرمانروای
آسیا، که دولت پارس را بنا کردم. بر زمین کمی
که تن مرا در بر گرفته رشک مبر.»^۱
کوروش

چکیده

در این مقاله در پی پاسخ دادن به بخشی از این پرسشیم که تا چه اندازه می توان استانداردهای امروزی حقوق بشر را در تاریخ جستجو کرد؟ در این راستا تنها به بررسی بخشی از تاریخ ایران (دوران هخامنشیان) و آنهم در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر پرداخته شده است. بر پایه داده های تاریخی، سیاستهای دولت هخامنشی در زمینه بستر سازی برای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قانونگذاری، اقتصاد سالم، نظام مندی مالیات، توسعه کشاورزی و حقوق کار بررسی شده است تا روشن شود که آیا به واقع دورانی زرین در حوزه حقوق بشر در تاریخ ایران روی داده است یا نه؟ به سخن دیگر، آیا گسستی تاریخی در احترام به حقوق بشر در ایران بوده است یا نه؟

زمینه

تا ۱۵۰ سال پیش مردمان پاسارگاد مانند بسیاری دیگر از ایرانیان، این نوشته و دیگر سنگ نبشته ها در آن اطراف را «خط جادو» می پنداشتند.^۲ مردمان آرامگاه کوروش بزرگ را «مشهد مادر سلیمان»، پایتخت نوری ایرانیان را «تخت جمشید» و آرامگاه داریوش و خشایارشارا، «نقش رستم» می پنداشتند.

مادام دیولافوا، از نخستین باستان شناسانی که در آثار برجای مانده از دوران هخامنشی کاوش کرده است، درباره نخستین برخوردش با آرامگاه کوروش، نوشته است:

«انگلیسی ها آن را مقبره سیروس (کوروش) دانسته اند و ایرانیان آن را قبر مادر سلیمان می نامند... دهقانان در درزهای سقف سنگی، میخ های چوبی فرو برده و چراغ های فلزی به آن آویخته اند و لباس های

صادر می‌شد.^{۱۰}

در بیش از دو سده دوران این امپراتوری، جز خشایارشا دوم که تنها ۴۵ روز پادشاه ایران بود، ۱۰ پادشاه بر ایران فرمان راندند.^{۱۱} میانگین ۲۲ سال فرمانروایی برای هر پادشاه گویای ثبات نسبی امپراتوری است که بستری لازم را برای اجرای سیاستهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت فراهم می‌آورده است. با این همه هر چه به سالهای پایانی دوران هخامنشیان نزدیک می‌شویم، این میانگین کاهش می‌یابد.

۱. کوروش بزرگ

کوروش فرزند کمبوجیه، (پادشاهی از ۵۵۰ تا ۵۲۹ پ.م.) بنیانگذار نخستین امپراتوری در تاریخ جهان است. پیش از او، در خاندان هخامنش، چند پادشاه به نامهای هخامنش، چه‌اش‌بیش (ته‌ایس‌پس)، کوروش یکم و کمبوجیه بر سرزمین کوچکی در جنوب باختری ایران^{۱۲} فرمان می‌راندند. هنگامی که در ۵۵۹ پیش از میلاد مسیح بر تخت شاهی نشست، نخست همدان پایتخت مادها را بی‌خونریزی گشود و دستگاه حکومت خود را به آنجا برد و شماری از پارسیان را به همکاری و

کهنه‌ی الوان هم به طریق نذر و نیاز در آنجا گذارده‌اند. زنان دهقانان کوشش می‌کردند که مرا از آنجا بیرون کنند، زیرا لباس من مردانه بود و مردها نیابستی به احترام مادر سلیمان در مقبره داخل شوند...»^۳

مردمان در این میان گناهی نداشتند. دانسته‌های آنها از گذشته کشورشان، محدود به افسانه‌های شاهنامه و پاره‌ای اوهام و تخیلات بود.

در تاریخ هرودوت، در بخشی با عنوان «داستان کوروش»، از دسته‌ای نویسنده ایرانی که «حقیقت مطلق را بیان کرده‌اند»، یاد شده است.^۴ اما به ظاهر آثار این مورخان ایرانی در جریان حمله اسکندر، پس از آنکه به رومی و قبلی بر گردانده شده، اصل آنها (به خط فارسی) به دستور اسکندر سوزانده شده^۵ و به دست نسل‌های آینده نرسیده است. تنها با کوشش باستان‌شناسان، واژه‌شناسان و تاریخ‌نویسان جهان بود که پس از گذشت بیش از دو هزار سال، «پارس هخامنشی از میان مردگان برخاست».^۶

امپراتوری هخامنشی ۲۲۰ سال برپا بود و قلمرو ایران در اوج قدرت هخامنشیان، از هند تا شمال آفریقا، و از دریای آرال تا خلیج فارس، می‌رسید. مساحت ایران هفت میلیون و پانصد هزار کیلومتر مربع (کمابیش چهار و نیم برابر مساحت کنونی) بود^۷ که پهناورترین شاهنشاهی در تاریخ جهان به‌شمار می‌رود.^۸

در دوران هخامنشیان، شاه خود را نماینده اهورامزدا می‌شمرد و چون بر شاهانی چند فرمان می‌راند، «شاهنشاه» یا شاه شاهان خوانده می‌شد. ملتهای گوناگونی که زیر فرمان او بودند، (جز یونانیان) به این لقب اعتراضی نداشتند.^۹

پروفسور ایلین شرق‌شناس انگلیسی، درباره ساختار قدرت در دوران هخامنشی می‌نویسد:

«گرچه به تصور عمومی یونانیان، شاهنشاهان ایران، سلطان مستبد، بازیوس و نمونه کامل مطلق العنانی بودند، مع‌هذا در حقیقت قدرت آنها به وسیله سنن و رسوم قدیمه تا اندازه‌ی زیادی محدود بود. فرمان‌ها و دستورهای شاه که چنین امپراتوری بزرگی را سرپا نگاه داشته بود، نمی‌توانست از ناحیه‌ی یک سلطان مستبد و بدون مسئولیت باشد، بلکه از طرف شورای سلطنتی

○ در تاریخ هرودوت، در بخشی با عنوان «داستان کوروش»، از دسته‌ای نویسنده ایرانی که «حقیقت مطلق را بیان کرده‌اند»، یاد شده است. اما به ظاهر آثار این مورخان ایرانی در جریان حمله اسکندر، پس از آنکه به رومی و قبلی بر گردانده شده، اصل آنها (به خط فارسی) به دستور اسکندر سوزانده شده و به دست نسل‌های آینده نرسیده است. تنها با کوشش باستان‌شناسان، واژه‌شناسان و تاریخ‌نویسان جهان بود که پس از گذشت بیش از دو هزار سال، «پارس هخامنشی از میان مردگان برخاست».

سلوک مشفقانه و پدرا نه می نمود. بخشنده، خوش مزاج و مؤدب بود و از حالت رعیت آگاهی داشت.^{۱۶} در حالی که یونانیان او را دشمن می داشتند. پیشوایان یهود در کتب مقدس خود، از کوروش بعنوان منجی و مسیح موعود، یاد کرده اند: «چنین گوید یهوه؛ به بنده اش کوروش، که دست راست او را بلند کرده است تا بر ملت هایی که در برابر اویند بگوید و پادشاهان راز بون سازد، تا دروازه ها را چنان بر او بگشاید که هرگز بسته نشوند... گنجینه های پنهان را به تو خواهم سپرد تا آنکه تو بدانی که من یهوه هستم.»^{۱۷}

۲. منشور حقوق بشر

هر مزر سام باستان شناس ایرانی، به هنگام کاوشهای باستان شناسی در معبد مردوک بابل در ۱۸۷۸، يك استوانه سفالین کوچک ۲۵ سانتی متری، به شکل بشکه یافت، که روی آن نوشته شده بود:^{۱۸} «... من کوروش شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانا، شاه بابل، شاه سومر و اکد...».

کوروش در نخستین سال فرمانروایی خود در بابل، در اقدامی تاریخی، فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت آنان به سرزمین مادری و نیز دوباره سازی پرستشگاه در بیت المقدس، صادر کرد و اجازه داد که ظروف زرین و سیمینی که از آنجا آورده بودند به محل اصلی باز گردانده شود.^{۱۹}

آنان بیشتر برده شدگانی بودند که از سوی شاهان بابل ناگزیر از کوچ اجباری از سرزمین خود به آبادی هایی نزدیک میانرودان شده بودند، که با پیروزی کوروش، بر پایه عرف آن زمان، بردگان شاه فاتح به شمار می آمدند. اما کوروش با فرمانی رسمی دستور داد همه ۴۰ هزار یهودی آزاد و راهی سرزمین خود شوند.^{۲۰}

او پس از آمدن به بابل در کنار فرمان عفو عمومی، دستور داد ویرانی ها را بازسازی کنند. نکته جالب اینکه گفته می شود خود پیش گام شد و بیل و کلنگ و سطل آب به دست گرفت و بازسازی را آغاز کرد.^{۲۱}

او سپس دستور داد اعلامیه ای روی استوانه ای از گل پخته نوشتند، که در آن صلح دوستی و دل بستگی خود به

○ امپراتوری هخامنشی ۲۲۰ سال برپا بود و قلمرو ایران در اوج قدرت هخامنشیان، از هند تا شمال آفریقا، و از دریای آرال تا خلیج فارس، می رسید. مساحت ایران هفت میلیون و پانصد هزار کیلومتر مربع (کمابیش چهار و نیم برابر مساحت کنونی) بود که پهناورترین شاهنشاهی در تاریخ جهان به شمار می رود.

نظارت بر کارهای دولتی کرد؛ سپس بابل و مصر را گشود و خیلی زود فرمانروایی مطلق سرزمین های تصرف شده را به دست گرفت. او همانند شاهان آن کشورها و بر پایه سنت های محلی آنها تاجگذاری کرد و رسوم کهن، تقویم و روش های اداری آن کشورها را به کار گرفت.^{۱۲} ریچارد فرای درباره او نوشته است:

«... فتوحات پارسیان واقعاً چندان بزرگتر از جهانگیران گذشته نبود... آنچه در این میان تفاوت داشت، سیاست آشتی خواهانه ی کوروش بود... برای رسیدن به این هدف، مردم فرودست می باید با شاه همکاری کنند...»^{۱۴}

کوروش برای نخستین بار در تاریخ، به تمدن و باورها و اندیشه و مذهب و سنت های اجتماعی ملتهای شکست خورده به دیده احترام نگریست. در واقع شهرت و نیکنامی کم مانند کوروش بیشتر به این علت است که این شهریار پیروز، برخلاف کمابیش همه شاهان، به حقوق بشر (به مفهوم گسترده) باور داشت.^{۱۵} هرودوت، (که در دوران کوروش می زیسته) او را پدری مهربان دانسته که برای رفاه مردمان تلاش می کرده است.

هرودوت نوشته است:

«کوروش پادشاهی ساده، جفاکش، بسیار عالی همت، شجاع و در فنون جنگ ماهر، که ایالت کوچک فارس را يك مملکت بزرگ نمود. مهربان بود و بار عایا

دشت‌های آن خاموش کردم و آن را به صورتی در آوردم که گورخر، آهو و سایر حیوانات وحشی با آرامش خاطر در آن زندگی کنند! [...]»^{۲۵}

برخی معتقدند که هدف کوروش از جنگ و کشورگشایی، پایه‌گذاری جامعه‌ای جهانی استوار بر امنیت و آرامش و دور از جنگ و ویرانگری بوده است؛ چرا که بسیاری از فتوحات خود را بی جنگ و خونریزی شکل داده و گذشته از آن، چنان به بافت دینی و فرهنگی (بخوانید حقوق فرهنگی) ملت‌های زیر فرمان خود اهمیت می‌داده است که مردمان او را تنها به چشم يك پادشاه نمی‌نگریسته‌اند. روحانیون بابل او را پیامبر مردوخ، و انبیای یهود او را شبان بیهو و مسیح موعود و نمود عینی خدای دادگستر خوانده‌اند.^{۲۶}

استوانه کوروش را نخستین منشور حقوق بشر در جهان دانسته‌اند. سازمان ملل متحد، این منشور را در ۱۹۷۱ میلادی، به همه زبانهای رسمی سازمان منتشر کرد.^{۲۷}

روایات ترجمه‌ای گوناگون از منشور کوروش در دست است، اما با مقایسه نسخه‌های گوناگون می‌توان دریافت که برخی به عمد پاره‌ای از سطور منشور را، که می‌پنداشته‌اند دافعه‌ای ایجاد می‌کند، حذف کرده‌اند. در

○ کوروش برای نخستین بار در تاریخ، به تمدن و باورها و اندیشه و مذهب و سنت‌های اجتماعی ملت‌های شکست خورده به دیده احترام نگریست. در واقع شهرت و نیکنامی کم‌مانند کوروش بیشتر به این علت است که این شهریار پیروز، برخلاف کمابیش همه شاهان، به حقوق بشر (به مفهوم گسترده) باور داشت.

هرودوت، (که در دوران کوروش می‌زیسته) او را پدری مهربان دانسته که برای رفاه مردمان تلاش می‌کرده است.

نوع بشر و بویژه رفاه و امنیت انسانها را ابراز داشت.^{۲۲} و
۲۳

ارزش کارهای کوروش آن‌گاه روشن می‌شود که با گوشه‌هایی از ستمها و بیدادگری‌های کشورگشایان پیش از او آشنا شویم:

۱. مانیشتوسو بنیانگذار سلسله اکد در ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد، پادشاه عیلام را به اسارت برد و سرزمین او را یکسره غارت کرد؛

۲. در ۲۲۸۰ پیش از میلاد، کودر نان خوندی شهر اور پایتخت سومر را غارت کرد و تندیس رب النوع ارخ را به عیلام برد؛

۳. شوتروک ناخون تا پادشاه عیلام، در ۱۱۹۰ پیش از میلاد در دوران فرمانروایی سلسله کاسیها، شهر بابل را غارت کرد و همه چیزهای گرانبهای آنجا را به شوش برد؛

۴. آشوری‌ها پس از جنگ و خونریزی و غارت، ساختمانها و آثار را از میان می‌بردند. درباره سنگدلی آشور نازیرال نوشته‌اند که حتی به کودکان اسیران - پسر یا دختر - رحم نمی‌کرده و آنها را زنده زنده در آتش می‌انداخته است؛

تکات فالازار یکم (۱۱۱۶-۱۰۹۰ پیش از میلاد) تنها به ویران کردن و سوزاندن شهرها و پرستشگاهها بسنده نمی‌کرد بلکه دوست داشت سر اسیران را در حالی که سلاح به دست دارند ببرد و از سرهای بریده آنان پشته‌ها بسازد؛

توکولتی نینورتای دوم (۸۹۰-۸۸۴ پیش از میلاد) بر پایه کتیبه‌هایی که از او به جا مانده، شکست خوردگان را زنده زنده پوست می‌کنده و پوستشان را از کاه پر می‌کرده و بر دیوارهای شهر می‌آویخته، یا آنان را زنده زنده لای دیوار می‌گذاشته است؛

اسار هادون، آشوری‌های سرکش را به دست خود، گوش و بینی می‌بریده است.^{۲۴}
آشوربانی پال گفته است:

«در مدت يك ماه سراسر کشور عیلام را به ویرانه مبدل ساختم. صدای مردم و صدای چهارپایان کوچک و بزرگ و هر نوع زمزمه و شادی و سرود را در مزارع و

چهره داریوش بعنوان عامل ایجاد تحول در ساختار سنتی دولت، اقتصاد و حقوق، بسیار برجسته تر است.

۴. پس از داریوش

پس از داریوش (از ۴۸۶ تا ۳۳۰ پ. م.)، پادشاهانی زمام حکومت را به دست گرفتند، که از سیاستهای خردمندانه کوروش و داریوش، چندان پیروی نکردند. آنان با گرفتن مالیاتهای کمرشکن و بهره‌های سنگین، برپا کردن انحصارات ناعادلانه پرستشگاهی و... به افزایش شکاف درآمدی میان دارا و نادار کمک کردند، به گونه‌ای که سطح زندگی با کاهش چشمگیر روبه‌رو شد.^{۳۲}

با دنبال شدن برنامه‌های نادرست اقتصادی، رفته‌رفته پشتیبانی ملتهای تابع از میان رفت به گونه‌ای که در مصر، قبرس، فنیقیه و سوریه، اندیشه استقلال خواهی برای گسستن زنجیرهای اسارت اقتصادی و تبعیض با گرفت و همین، زمینه پیروزی اسکندر را در ۳۳۰ پ. م فراهم ساخت.^{۳۳}

«نابیوستگی»، از ویژگیهای همه جوامع استبدادی است؛ یعنی همچنان که آریستوکراسی پایداری در این

○ برخی معتقدند که هدف کوروش از جنگ و کشورگشایی، پایه گذاری جامعه‌ای جهانی استوار بر امنیت و آرامش و دور از جنگ و ویرانگری بوده است؛ چرا که بسیاری از فتوحات خود را بی جنگ و خونریزی شکل داده و گذشته از آن، چنان به بافت دینی و فرهنگی (بخوانید حقوق فرهنگی) ملتهای زیر فرمان خود اهمیت می داده است که مردمان او را تنها به چشم يك پادشاه نمی نگریده‌اند. روحانیون بابل او را پیامبر مردوخ، و انبیای یهود او را شبان یهوه و مسیح موعود و نمود عینی خدای دادگستر خوانده‌اند.

برخی موارد تعبیری از متن شده که گویی کوروش بزرگ، امروز و در مقام آموزگار حقوق بشر، سخن رانده است. مانند این نمونه:

«... از مزدا خواهانم که مرا در راه اجرای تعهداتی که نسبت به ملت‌های ایران و بابل و ملل چهار جانب جهان بر عهده گرفته‌ام، موفق گرداند...».

یا:

«... من تاروژی که پادشاه هستم نخواهم گذاشت کسی مال غیر منقول یا منقول دیگری را به زور یا به طریق دیگر بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال، تصرف نماید...».

که هیچ يك از آنها در نسخه‌های ترجمه شده معتبر یافت نمی شود. شوربختانه نسخه‌های سورئال و خیالی از منشور، بسیار بیشتر از متن معتبر، در دسترس همگان است.^{۲۸}

۳. داریوش بزرگ

او سومین پادشاه هخامنشی بود (پادشاهی از ۵۲۱ تا ۴۸۶ پ. م.) گذشته از دشواریهایی که در رسیدن به شاهی پشت سر گذاشت، در آغاز زمامداری او جنبش‌هایی استقلال خواهانه در میان ملتهای امپراتوری پدید آمده بود که داریوش را بر آن داشت با سخت گیری آنها را سرکوب کند.^{۲۹} داریوش کارهای خود در برابر مخالفانش را در کتیبه بیستون بیان می کند:

«پس از آنکه فرورتیش با سواران کمی به طرف ری، که در ماد است، رفت، فوراً سپاهی به قصد او فرستادم. فرورتیش را دستگیر کردند و نزد من آوردند. من بینی و گوش‌های او را بریدم و چشمانش را در آوردم، [سپس] او را به زنجیر در دربار من نگاه داشتند و همه‌ی مردم او را دیدند. آنگاه فرمان دادم تا در همدان او را بر نیزه نشانند،^{۳۰} و سران همدست او را در همدان درون قلعه به دار کشیدم.»^{۳۱}

در آن زمان، ذکر این گونه کارها در کتیبه‌ها مرسوم بوده و چنین پیداست که پادشاهان به آنها می بالیده‌اند. اما پس از پایان دوران نبرد و برقراری آرامش، داریوش لباس جنگ از تن به در کرد و سازمان تازه حقوقی، اداری و اقتصادی امپراتوری بزرگ ایران را بنیان نهاد.

○ استوانه کوروش را نخستین منشور حقوق بشر در جهان دانسته‌اند. سازمان ملل متحد، این منشور را در ۱۹۷۱ میلادی، به همه زبانه‌های رسمی سازمان منتشر کرد.

حقوق بشر، برای تحقق بخشیدن به آرمانهای انسان‌رهای یافته از تهیدستی و ترس، با بهره‌گیری هرچه بیشتر از منابع موجود، به تعهدات خود عمل کرد؛ هر چند مرجع این تعهدات در تئوری حکومتی شاهنشاهی ایران، شهروندان نبودند، بلکه اهورامزدا بود (چون شاه «فره‌ایزدی» را از او دریافت می‌کرد و بنابراین تنها در برابر او مسئول بود).^{۳۷} با این همه، بر آوردن خواست مردمان به‌عزت‌بیم از سرکشی و شورش آنان، در عمل مهمترین دغدغه پادشاهان بود.

۶. قانونگذاری

نخستین بخش از اصلاحات داریوش، گذاردن قانون تازه‌ای بود که باید در سراسر شاهنشاهی ایران اجرا می‌شد. داریوش در سرگذشت‌نامه خود، که در سال ۵۲۰ نوشته شده، گفته است:

«به خواست اهورامزدا، این سرزمین‌ها از روی داد من رفتار کردند؛ آنچه‌شان از من فرمان داده شد، آن کردند.»^{۳۸} این یک خودستایی بی‌هوده نبوده، زیرا در اوایل ۵۱۹، یعنی در همان سال دوم فرمانروایی‌اش، می‌بینیم که دادنامه شاه در میان بابلی‌ها به کار گرفته شده است. جمله «از روی داد شاه باید جبران کنند.» در یک سند فروش برده در بابل یافت شده است.^{۳۹}

در اینکه قانون‌ها، که با هم «دستور آیین‌های خوب»^{۴۰} را فراهم می‌ساخت، زیر نظر خود داریوش گردآوری، بازبینی، و در دادنامه تازه گذاشته شده شکی نیست؛ هر چند روشن است که این دادنامه را به این زودی نمی‌توانسته‌اند فراهم آورند، مگر اینکه آن را بر پایه دادنامه دیگری که پیش از آن به کار می‌رفته، نهاده باشند.^{۴۱} او مستند، پژوهشگر تاریخ باستان، با مقایسه

جوامع پدید نمی‌آید و همچنان که انباشت درازمدت سرمایه در آنها صورت نمی‌پذیرد، پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز شکننده و آسیب‌پذیر است و دوام نمی‌یابد.^{۳۴} بر پایه این تئوری، از دگرگونی‌هایی که در نیمه دوم دوران هخامنشی پدید آمد، تحلیل بهتری خواهیم داشت.

پادشاهان هخامنشی

۱. کوروش بزرگ ۵۵۰ تا ۵۲۹ پیش از میلاد.
۲. کمبوجیه ۵۲۹ تا ۵۲۲ پیش از میلاد.
۳. داریوش بزرگ ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد.
۴. خشایارشا ۴۸۶ تا ۴۶۶ پیش از میلاد.
۵. اردشیر اول ۴۶۶ تا ۴۲۴ پیش از میلاد.
۶. خشایارشا دوم ۴۵ روز در سال ۴۲۲ پیش از میلاد.
۷. داریوش دوم ۴۲۴ تا ۴۰۴ پیش از میلاد.
۸. اردشیر دوم ۴۰۴ تا ۳۵۸ پیش از میلاد.
۹. اردشیر سوم ۳۵۸ تا ۳۳۸ پیش از میلاد.
۱۰. ارشک ۳۳۸ تا ۳۳۶ پیش از میلاد.
۱۱. داریوش سوم ۳۳۶ تا ۳۳۰ پیش از میلاد.^{۳۵}

۵. بستر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

تا پیش از داریوش، هر چند در پرتو رفتار و سیاست‌های مدار آمیز کوروش، امپراتوری هخامنشی چهره‌یک «حکومت خوب» را در میان ملتها به نمایش گذاشت، اما هنوز از حیث حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بسترهای لازم فراهم نشده بود، هنوز وجه نظامی‌گری دولت - مانند بسیاری از دولتهای باستانی - بر دیگر وجوه چیره بود و نقش دولت در ساماندهی بنیان‌های اقتصادی همچنان کم‌رنگ بود.

داریوش دست به اصلاحاتی زد که تا مدت‌ها آثارش بر چهره ایران نمایان بود. بسیاری از این اصلاحات که در نوع خود بی‌مانند بود، بستر را برای طرح حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان فراهم آورد؛ هر چند پادشاهان پس از او از زمینه‌های ایجاد شده بهره‌چندانی نبردند.

به هر رو داریوش در چارچوب ادبیات امروزی

دستورهای مذهبی، عرف و عادت آمیخته شده و روی هم رفته قوانین و اصول جاری کشور را پدید آورده است.^{۴۵}

داریوش در مقام شاهنشاه نه تنها مهمترین قانونگذار در چارچوب امپراتوری خود بود، بلکه در رأس قوه قضاییه نیز قرار داشت. بدین سان پادشاهان هخامنشی بی هر گونه محدودیت حق داشتند در همه دعاوی و مسائل مربوط به جرایم مداخله کنند.^{۴۶}

داریوش تا پایان زندگیش به «دستور آیین‌های خوب» می‌بالید. باید دانست که شهرت او همچون یک دادگذار پس از او زنده ماند. از دید افلاطون، داریوش دادگذاری بوده است که دادهای او شاهنشاهی پارسی را تا پایان زندگی‌اش نگاه داشته بود. حتی تا ۲۱۸ میلادی (نزدیک به ۷۴۰ سال بعد) «داد» شاه، هنوز همچون قانون حاکم نقل می‌شد.^{۴۷ و ۴۸}

هرچند داریوش را به علت اجرای برخی مجازات‌های خشن در مورد مخالفانش نمی‌توان همچون کوروش پادشاهی آزادمش خواند، ولی به مانند کوروش به اصل تساهل و تسامح و احترام به ملت‌های گوناگون پای بند بوده است.^{۴۹}

۷. برپا کردن اقتصاد سالم

داریوش امپراتوری خود را به بیست استان یا ساتراپی بخش کرد و سرپرستی هر یک را به فرمانروایی توانمند سپرد. وی به منظور گسترش بازرگانی و نزدیک ساختن روابط استانها به یکدیگر و نیز تأمین هدفهای استراتژیک خود، دست به ساختن جاده‌های بزرگ زد، از جمله جاده شاهی که افسوس را به شوش پیوند می‌داد و از دجله و فرات می‌گذشت و درازای آن نزدیک به ۲۴۰۰ کیلومتر بود؛ جاده‌ای دیگر بابل را به هندوستان مربوط می‌کرد. داریوش شبکه اطلاعاتی گسترده‌ای برپا کرد که مأموران آن کارهای ساتراپ‌ها و فرماندهان نظامی را زیر نظر می‌گرفتند.^{۵۰} از دیگر کارهای بزرگ داریوش، که ارزش اقتصادی و راهبردی فراوان داشت، کندن کانال سوئز بود.^{۵۱}

با تشبیت اوضاع اقتصادی در دوران داریوش، در بیشتر نقاط کشور «سکه» ابزار مبادله شد و اندک اندک

○ داریوش دست به اصلاحاتی زد که تا مدت‌ها آثارش بر چهره ایران نمایان بود. بسیاری از این اصلاحات که در نوع خود بی‌مانند بود، بستر را برای طرح حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان فراهم آورد؛ هر چند پادشاهان پس از او از زمینه‌های ایجاد شده بهره‌چندان نبردند.

به هر رو داریوش در چارچوب ادبیات امروزی حقوق بشر، برای تحقق بخشیدن به آرمانهای انسان‌رهایی یافته از تهیدستی و ترس، با بهره‌گیری هر چه بیشتر از منابع موجود، به تعهدات خود عمل کرد؛ هر چند مرجع این تعهدات در تئوری حکومتی شاهنشاهی ایران، شهروندان نبودند، بلکه اهورامزدا بود (چون شاه «فره ایزدی» را از او دریافت می‌کرد و بنابراین تنها در برابر او مسئول بود).

دقیق «دستور آیین‌های خوب» داریوش با قانون‌های حمورابی^{۴۲} به این نتیجه رسیده است^{۴۳} که دستورهای داریوش به اندازه‌ای از نظر کاربرد و جمله‌بندی و همچنین از نظر درونمایه به لوح نوشته‌ی حمورابی شبیه است که «به ما ثابت می‌شود کشوردار جوان (داریوش) از کشوردار کهن تر تقلید کرده است.»^{۴۴}

این دستورها در بیستون، تخت جمشید، شوش و نقش رستم موجود است. برخی از آنها، روی لوحه و پاپیروس نوشته و برای اجرا به استانها و ساتراپ‌های امپراتوری ایران فرستاده می‌شده است.

دستورهای شاه که در برخی موارد با نظر مشاوران ویژه تهیه می‌شده، اساس قوانین را تشکیل می‌داده است. در طول تاریخ ایران، این نظامات با تعلیمات و

۹. توجه ویژه به توسعه کشاورزی

ویژگی‌های جغرافیایی ایران، اهمیت کشاورزی در آیین مزدیسنا و سیاستهای تشویقی و ترغیبی دولت، باعث شد که ایران به قامت یکی از کهن‌ترین کانون‌های کشاورزی در جهان درآید.

شاه در برخی از بخشهایی کشور به گشت و گذار می‌پرداخت و اگر می‌دید که در استانی درختهای بار آور و زمینهای دایر بسیار است، به والی پاداش می‌داد و کرسی‌های ممتاز به او می‌بخشید و بخشی را به استان زیر فرمان او می‌افزود و اگر ایالتی را کم جمعیت و بایر می‌دید و این وضع را نتیجه کم کاری و اخلاق بد فرمانروا می‌دانست، جای او را به دیگری می‌داد.^{۵۹}

شاهان هخامنشی برای تشویق کشاورزی فرمان داده بودند هر کس زمینهای بی حاصل را با آبیاری آباد کند تا پنج پشت در آمد آن، از آن او و بازماندگانش باشد.^{۶۰} از سوی دیگر، به کشاورزان وامهای بی بهره داده می‌شد.^{۶۱} نامه‌ای از داریوش در دست است که به فرمانروای گداتس فرستاده شده است. وی در این نامه دستور داده است که در آسیای صغیر و روسیه گیاهان و درختان شرقی بکارند. شاه می‌نویسد:

○ نخستین بخش از اصلاحات داریوش،

گذاردن قانون تازه‌ای بود که باید در سراسر شاهنشاهی ایران اجرا می‌شد. داریوش در سرگذشت نامه خود، که در سال ۵۲۰ نوشته شده، گفته است:

«به خواست اهورامزدا، این سرزمین‌ها از روی داد من رفتار کردند؛ آنچه شان از من فرمان داده شد، آن کردند.» این یک خودستایی بی‌هوده نبوده، زیرا در اوایل ۵۱۹، یعنی در همان سال دوم فرمانروایی اش، می‌بینیم که دادنامه شاه در میان بابلی‌ها به کار گرفته شده است.

بانکه‌ها نقشی برجسته در فعالیت‌های اقتصادی بازی کردند. از پدیده‌های جالب اقتصادی در آن دوران، پاک‌رفتن بانکه‌های خصوصی بود.^{۵۲} اوستد می‌نویسد:

«داریوش نه تنها یک کارگزار بزرگ بود بلکه به نسبت آگاهی و روشن‌اندیشی اش، یک کاردان برجسته مالی بود. در میان پادشاهان باستانی کمتر فرمانروایی می‌یابیم که مانند داریوش در یافته باشد که کامیابی یک ملت باید بر بنیاد اقتصادی سالم گذاشته شود.»^{۵۳}

۸. نظام‌مندی مالیات

در اوایل دوران هخامنشی، مالیات به معنای دقیق کلمه وجود نداشت. در زمان کوروش و پسرش (کمبوجیه)، ایرانیان به جای مالیات منظم، پیش‌کش‌ها و هدایایی به شاه می‌دادند. اندک اندک، دولت هخامنشی به گرفتن مالیات نقدی پرداخت. وضع مالیات با تصویب قضاوت، بر مبنای سکه‌های طلای دوران داریوش، معین و در دفترهای ویژه مالیاتی که بعدها به «قانون» نامبردار شد، ثبت می‌شد. داریوش مسئولیت گردآوری مالیات را بر عهده مأموران ویژه‌ای گذاشت که از سوی دولت هخامنشی گماشته می‌شدند، تا ساتراپ‌ها نتوانند با دست یافتن به منابع مهم مالی از دولت مرکزی احساس استقلال کنند.

مالیاتیهای نقدی که سالانه در دوران فرمانروایی داریوش به شوش پایتخت او می‌رسید، کمابیش برابر با ۲۰ میلیون دلار بود که بخش بزرگی از آن در خزانه شاه انباشت می‌شد.^{۵۴} در آمد سالانه یک روستایی در دوران هخامنشی کمتر از ۱۵ دلار بود.^{۵۶،۵۵}

داریوش، نرخ مالیات‌ها را که پیش از او به خواست ساتراپ‌ها و پادشاهان مناطق بستگی و نوسان بسیار داشت، به دقت و به گونه مقطوع مشخص کرد.

نخستین ممیزی مالیاتی در جهان در دوران داریوش انجام گرفت. او برای انتظام بیشتر وضع مالیات عمومی، اوزان و مقادیر را در سراسر قلمرو خود یکنواخت ساخت.^{۵۷} نظام مالیاتی برقرار شده از سوی داریوش، با توجه به مقطوع بودن میزان آن، عادلانه‌تر (یا کمتر ظالمانه) بود.^{۵۸}

۱۰. توجه ویژه به حقوق مربوط به کار

حقّ کار کردن^{۶۶} و حقّ بهره‌گیری عادلانه از کار (حقوق کار)^{۶۷}، در شمار حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر است و دلیل آن هم به اهمیت نیروی کار بعنوان مهمترین عامل تولید در سراسر تاریخ بازمی‌گردد. البته این اهمیت به هیچ‌رو به معنای رعایت شدن این حقوق و حتی به رسمیت شناخته شدن آن بعنوان يك «حق»، حتی تا یکصد سال پیش نیست.

به ظاهر، نظم اجتماعی تاپس از انقلاب صنعتی در اروپا، بهره‌کشی از نیروی کار ارزان‌را، چندان بد نمی‌شناخته است. در آن دوران کارگران از شرایط دشوار کاری و وضع نامناسب بهداشتی رنج می‌بردند. مبارزات اجتماعی کارگران، برای تنظیم قرارداد عادلانه کار و توزیع عادلانه کالاهای اقتصادی میان کارگران، رفته‌رفته از اوایل سده نوزدهم آغاز شد و پس از پیروزی‌هایی چند، در آوریل ۱۹۱۹ به برپایی سازمان بین‌المللی کار انجامید.^{۶۸}

اما، اهمیت این حقوق آنجا جلوه می‌کند که نزدیک به سه دهه پیش از تصویب منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و کمابیش پنج دهه پیش از تصویب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر، طیفی گسترده از استانداردهای مرتبط با حقوق کار از سوی سازمان بین‌المللی کار، پدید آمد و الزام آور شد، به گونه‌ای که امروز دست کم در سنجش با دیگر حقوق

«من نیت شمارا در بهبود بخشیدن کشورم به وسیله‌ای انتقال و کشت درختان میوه‌دار در آن سوی فلات در بخش علیای آسیا تقدیر می‌کنم.»^{۶۲}

داریوش، در وصیت‌نامه منسوب به او، به انبارهای غله در سراسر کشور اشاره می‌کند، و از جانشین خود (خشایارشا) می‌خواهد که ساخت آنها را پی گیرد تا کشور هیچ‌گاه با کمبود خواربار روبه‌رو نشود:

«ده سال است که من مشغول ساختن انبارهای غله در نقاط مختلف کشور هستم و من روش ساختن این انبارها را که از سنگ ساخته می‌شود و به شکل استوانه هست، در مصر آموختم و چون انبارها پیوسته تخلیه می‌شود، حشرات در آن بوجود نمی‌آیند و غله در این انبارها چند سال می‌ماند بدون اینکه فاسد شود و تو باید بعد از من به ساختن انبارهای غله ادامه بدهی تا اینکه همواره آذوقه دو و یا سه سال کشور در آن انبارها موجود باشد. و هر ساله بعد از اینکه غله جدید بدست آمد از غله موجود در انبارها برای تأمین کسری خواربار از آن استفاده کن و غله جدید را بعد از اینکه بو جاری شد به انبار منتقل نما و به این ترتیب تو هرگز برای آذوقه در این مملکت دغدغه نخواهی داشت و لو دو یا سه سال بیابای خشکسالی شود.»^{۶۳}

البته باید دانست که تشویق مردمان به کشاورزی ریشه‌ای ژرف در آیین مزدیسنا داشت:

«هورامزدا می‌گوید: کسی که گندم می‌کارد به این می‌ماند که راستی می‌افشاند و دین مزدیسنا را پیش می‌برد.»^{۶۴}

ایرانیان برای توسعه کشاورزی و رویارویی با کمبود بارش و تقسیم نابرابر منابع آبیاری، از روشهای تازه آبیاری چون آبیاری مصنوعی بهره می‌گرفتند.^{۶۵}

هخامنشیان با بهبود بخشیدن به روشهای تولید، نگهداری و توزیع غله و با بهره‌گیری هرچه بیشتر از دانسته‌های فنی و علمی موجود و نیز با اصلاح نظام کشاورزی به گونه‌ای که به بیشترین توسعه و بهترین بهره‌گیری از منابع طبیعی بینجامد، برنامه کلان خود را بر افزایش سطح استانداردهای زندگی مردمان گذاشتند.

○ او مستد می‌نویسد:

«داریوش نه تنها يك کارگزار بزرگ بود بلکه به نسبت آگاهی و روشن‌اندیشی اش، يك کاردان برجسته مالی بود. در میان پادشاهان باستانی کمتر فرمانروایی می‌یابیم که مانند داریوش در یافته باشد که کامیابی يك ملت باید بر بنیاد اقتصادی سالم گذاشته شود.»

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر، پیشرفت بیشتری داشته است.^{۶۹}

اما در روزگاران باستان، آنچه امروز برجسته‌ترین نمادهای تأثیر چشمگیر فعالیت نیروی کار را نشان می‌دهد، بناهای باشکوهی است که بیشترین شکوهش را مدیون کار طاقت‌فرسای کارگران سازنده آنها است. بیگاری، پدیده رایج در آن دوران بوده است. اهرام سه‌گانه مصر، با کار بی‌مزد بردگان ساخته شده است. تازه این در صورتی بود که بخت با کارگران یار بود و مانند آنچه در چین می‌گذشت، پیکرشان در میان دیوارهای آن بنامی ماند.

در دوران هخامنشی، برای نخستین بار در یک امپراتوری باستانی، کاخها و ساختمانهای باشکوهی برپا شد که کارگران سازنده آنها، زن و مرد، از حقوق و مزایای معین برخوردار بودند. شمار کارگرانی که به گونه پیوسته به مدت ۵۰ سال سرگرم ساختن مجموعه تخت جمشید بودند، به ۲۵ هزار تن می‌رسیده که ۱۰۰۰ تن از آنان کارگر متخصص بوده‌اند.

خبر خوب آنکه نزدیک به سی هزار لوح گلی از خزانه تخت جمشید یافت شده، که دربرگیرنده مجموعه‌ای ارزشمند از اسناد اداری و دولتی است که نوع تخصص کارگر، جنسیت او، مدت فعالیت، میزان دستمزدش و بسیاری اطلاعات دیگر را در اختیار ما می‌گذارد. خبر دیگر اینکه در پرتو کاوشهای تازه در تنگ بلاغی (درست در کنار سد سیوند)، اطلاعات چشمگیری درباره زندگی مردمان عادی در آن دوران، از جمله فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی کارگران به دست آمده است که البته هنوز همه آنها به درستی به آگاهی همگان نرسیده است.

- حق کار کردن

مدارکی در دست نیست که نشان دهد دولت هخامنشی تا چه اندازه کار کردن را «حق» افراد می‌دانسته و حتی اگر می‌دانسته، تا چه اندازه حق‌گزینش یا پذیرش آزادانه کاری را که پاسخگوی زندگی فرد باشد به رسمیت می‌شناخته و اقدامات مقتضی برای پاسداری از این حق معمول می‌داشته است. آنچه از بررسی‌های تاریخی برمی‌آید، این است که نوع کار افراد تا اندازه

○ شاهان هخامنشی برای تشویق

کشاورزی فرمان داده بودند هر کس زمینهای بی حاصل را با آبیاری آباد کند تا پنج پشت درآمد آن، از آن او و بازماندگانش باشد. از سوی دیگر، به کشاورزان وامهای بی بهره داده می‌شد. نامه‌ای از داریوش در دست است که به فرمانروای گداتس فرستاده شده است. وی در این نامه دستور داده است که در آسیای صغیر و روسیه گیاهان و درختان شرقی بکارند.

زیادی به طبقه آنها بستگی داشته است.^{۷۰}

اما باید دانست که وجود مسکوکات در فعالیت‌های اقتصادی، پیدایش بانک، وجود راههای امن و آرام و تشویق دولت، به پیشرفت صنعتی و در نتیجه افزایش فرصتهای شغلی کمک شایان کرده است.^{۷۱}

بر پایه لوح‌های ترجمه شده، شمار زنانی که در دستگاه اقتصادی سلطنتی خدمت می‌کرده‌اند ۴۰ تا ۶۰ درصد کارگران بوده و با دختران بر سر هم به ۶۰ تا ۷۰ درصد می‌رسیده است.^{۷۲} از این آمارها می‌توان دریافت که از حیث حق کار کردن، زنان فرصتهای برابر با مردان بی هر گونه تبعیض داشته‌اند. چنین می‌نماید که مردان بیشتر در ارتش خدمت می‌کرده‌اند و بخش بزرگی از کارهای صنعتی و ساختمانی دولتی، به دست زنان بوده است.

در زمینه راهنمایی و آموزش فنی و حرفه‌ای کارگران این قاعده وجود داشت که هر استاد کار موظف بود در دوران زندگی‌اش چندین استاد کار ماهر مانند خود تربیت کند.

- حق تمتع عادلانه و مساعد کار

کارگران از طبقات گوناگون بودند. از سوی دیگر، بر حسب جنسیت و سن هم به کارگرن، کارگر مرد،

علت آنرا بالا بودن ساعات کار آنان و برخی به پاریس بودنشان دانسته‌اند.^{۷۴}

بیشترین مزد کارگران تولیدی، کمابیش برابر با ۷/۵ دلار و کمترین آن برابر با ۲۵ سنت بوده است؛ یعنی بالاترین مزد ۳۰ برابر پایین‌ترین مزد بوده است. حقوق سربازان از کارگران تولیدی بیشتر بوده است. آنان کمابیش ۲۰ دلار دریافت می‌کرده‌اند.^{۷۵} کارگران افزون بر مزد، همه هفته مقداری گوشت و شراب نیز می‌گرفته‌اند.^{۷۶}

بر سر هم باید گفت که مزد کارگران تا آنجا که نظم اجتماعی آن دوران اجازه می‌داده منصفانه بوده است، بویژه هنگامی که شیوه نگرش دولت هخامنشی به کار انسانی را با نگرش یونانیان بسنجیم: ارسطو، کارگر را ابزاری جاندار می‌خواند، چنان‌که ابزار، کارگری است بی‌جان.^{۷۷}

بهره سخن

با معیارهای امروز حقوق بشر، شاید بتوان ادعا کرد که پادشاهان هخامنشی، مانند بسیاری از فرمانروایان باستانی، در عرصه داخلی خود کامه و ناقص بسیاری از حقوق بنیادین انسانها و در عرصه بین‌الملل، جنگ‌افروز بوده‌اند. اما باید دانست که پا گرفتن این چارچوب تنگ که در آن سخن می‌گوییم، تازه ۲۵۰۴ سال پس از به تخت نشستن کوروش آغاز شده است و در ۱۹۴۵ میلادی بوده که منشور ملل متحد به تصویب نمایندگان ۵۱ دولت رسیده و کم‌کم دولت‌ها به پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان بی‌هرگونه تمایز نژادی، جنسی، زبانی یا مذهبی متعهد شده‌اند.

شماری از همین دولتهای بانی منشور، به تازگی از يك جنگ و کشتار چون آمیز جهانی فراغت یافته بودند؛ جنگی که بی‌گمان در سایه پیشرفتهای تکنولوژیک کشتار انسان، بسی خونبارتر از جنگهای دوران باستان بود.

در این جا چند نکته شایسته یادآوری است:

۱. حقوق بشر به مفهوم مدرن آن، برآیند گسترش طبقه متوسط شهرنشین اروپایی - آمریکایی بوده است؛

○ هخامنشیان با بهبود بخشیدن به روشهای تولید، نگهداری و توزیع غله و با بهره‌گیری هرچه بیشتر از دانسته‌های فنی و علمی موجود و نیز با اصلاح نظام کشاورزی به گونه‌ای که به بیشترین توسعه و بهترین بهره‌گیری از منابع طبیعی بینجامد، برنامه کلان خود را بر افزایش سطح استانداردهای زندگی مردمان گذاشتند.

کارگر کودک دختر و کارگر کودک پسر تقسیم می‌شدند. تقسیمات دیگری نیز بر حسب نوع تخصص کارگران وجود داشت. از آنجا که در کتیبه‌های تخت جمشید نوشته شده که کارگران از نقاط گوناگون شاهنشاهی ایران به آنجا می‌آمده‌اند، (که این نکته در معماری تخت جمشید نیز به چشم می‌خورد)، بی‌گمان تشکیلات منظمی برای گردآوری کارگران و گزینش کارگران با تخصص‌های گوناگون^{۷۸} وجود داشته است.

- حق دریافت مزد و مزایای منصفانه

بر سر هم میزان مزد پرداختی به کارگران به طبقه، جنسیت، سن و تخصص آنها بستگی داشته است. برای نمونه، مزد کارگر مرد بیشتر از کارگر زن، و مزد کارگر پسر، بیش از مزد کارگر دختر بوده است. البته این قانونی کلی نبوده است، زیرا در برخی موارد، دستمزد پاره‌ای از کارگران زن، بیش از کارگران مرد بوده است؛ و این نشان می‌دهد که گاهی تخصص بر جنسیت برتری داشته است.

تقسیم‌بندی مزدها بر پایه تخصص نیز بدین گونه بوده است که دارندگان تخصص زره‌سازی، زرگری و مس‌کاری بیشترین دستمزد را می‌گرفته‌اند و دستمزد کارگران ساختمانی کمتر از دیگران بوده است. از سوی دیگر، دستمزد شراب‌سازان و آبجوسازان نیز چشمگیر بوده است. البته کاوشگران علت بالا بودن دستمزد چوپانان و خرکچیان را به درستی دریافته‌اند. برخی

[کمابیش] سی ملّت گوناگون با حفظ زبان، مذهب و اخلاق ویژه خویش، در زیر فرمان شاهنشاه ایران زندگی می کرده‌اند.^{۷۹}

۳. در دولتهای باستانی، تفکیک قوا - دست کم به معنای مورد نظر اندیشمندان اروپایی در سده ۱۸ میلادی - وجود نداشته و قدرت به گونه متمرکز در دست شخص شاه بوده است؛ در نتیجه، رفتار حکومت با شهروندان نیز، بسیار بستگی به این داشته که «چه کسی» در رأس قدرت بوده است. بنابراین، با یک سازمان با رویکرد و رفتار یکدست روبه‌رو نیستیم.

در دوران هخامنشیان، همه مورخان (بوژه مورخان یونانی هم عصر با آنان)، اصرار دارند، که میان دوران پادشاهی کوروش و داریوش نسبت به دیگر پادشاهان هخامنشی، به لحاظ احترام به حقوق بشر، قابل به تفکیک شویم.

○ در دوران هخامنشی، برای نخستین بار در یک امپراتوری باستانی، کاخها و ساختمانهای باشکوهی برپا شد که کارگران سازنده آنها، زن و مرد، از حقوق و مزایای معین برخوردار بودند. شمار کارگرانی که به گونه پیوسته به مدت ۵۰ سال سرگرم ساختن مجموعه تخت جمشید بودند، به ۲۵ هزار تن می‌رسیده که ۱۰۰۰ تن از آنان کارگر متخصص بوده‌اند. نزدیک به سی هزار لوح گلی از خزانه تخت جمشید یافت شده، که دربرگیرنده مجموعه‌ای ارزشمند از اسناد اداری و دولتی است که نوع تخصص کارگر، جنسیت او، مدت فعالیت، میزان دستمزدش و بسیاری اطلاعات دیگر را در اختیار ما می‌گذارد.

رویدادی که باز مینه‌های فکری دوران روشنگری همراه شد و آنگاه که شرایط و تجارب بین‌المللی مساعد و کافی شد، رفتار فته توسعه یافت به گونه‌ای که امروز به لحاظ ماهویی حتی چارچوب‌های منشور بین‌المللی حقوق بشر را نیز در نور دیده است. بنابراین، انتظار رعایت شدن حقوق بشر به مفهوم امروزین در یک جامعه باستانی با سازمان اجتماعی طبقاتی و قبیله‌ای، بی‌مورد است و ناگزیر باید حقوق بشر را در بستری یکسره تاریخی باز شناسیم، و آنگاه که در این دستگاه فکری به دوران باستان بنگریم، به نتایج این پژوهش بیشتر امیدوار خواهیم بود.

۲. توجه دولتها به اصول انسانی و حقوق بشر، در سراسر تاریخ، در پرتو گونه‌ای «ثبات» پدید می‌آید. در پاسخ به این پرسش که این ثبات تا چه اندازه در دوران هخامنشیان فراهم بوده است، به این نتیجه رسیده‌ایم که ظهور هخامنشیان با اقتداری که کوروش در جهان قدیم برای ایران پدید آورد و نظام‌مندی که بعدها داریوش در سراسر کشور استوار ساخت، ثباتی نسبی برای جامعه ایرانی به ارمغان آورد. این ثبات نسبی وقتی معنا می‌یابد که بدانیم گوناگونی فرهنگی و دینی در قلمرو ایران هخامنشی، بیش از هر زمان دیگری وجود داشته است.

هگل، فیلسوف آلمانی، در فلسفه تاریخ خود، ارزش معنوی هخامنشیان را در هشتمین تاریخ و پیام آزادی ملتها و رسالت جهانی آن می‌بیند. او از این نظر ایرانیان را نخستین «ملّت تاریخی» می‌داند و برپایی سلسله هخامنشی را نقطه آغاز تاریخ جهانی می‌شمارد:

«شاهنشاهی هخامنشی، دولتی امپراتوری بود، به مفهوم جدید آن... مرکب از دولت‌های گوناگون. اما هر کدام فردیت خود را از نظر بنیادهای سیاسی و سنن و نوامیس خویش محفوظ داشته‌اند. همان‌طور که نور روشنی می‌بخشد و به هر چیز حیات مخصوص می‌دهد، فروغ شاهنشاهی ایران نیز بر ملل عیدیده گسترده بود، و هر یک شخصیت حاصل خود را نگاه داشته... و آن ترکیبی بود از اقوام مختلف که همگی آزاد می‌زیستند.»^{۷۸}

در کتیبه‌های هخامنشی نوشته شده است که،

خدایان، مردوک به خشم آمد... دیگر ایزدان باشند، آن سرزمین را ترك کرده بودند (آبادانی و فراوانی و آرامش رخت بر بسته بود؟)

۱۰. مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به بال باز گردند.

۱۱. ساکنان سرزمین سومر و اکد مانند مردگان [افسرده و بی‌جان] شده بودند. مردوک به سوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.

۱۲. مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به پرس‌وجو پرداخت، به جست‌وجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام کوروش، پادشاه انشان را بر خواند و از او به نام پادشاه جهان یاد کرد.

۱۳. او تمام سرزمین گوتان و همه مردمان ماد را به فرمانبرداری کوروش در آورد. و با هر «سیاه‌سر»^{۸۲} [همه مردمان] دادگرانه رفتار کرد.

۱۴. کوروش با راستی و داد پیوسته آنان را شبانی می‌کرد و مردوک خدای بزرگ با شادی از کردار نیک و قلب [پیر از] داد این پشتیبان مردم خرسند بود.

○ بر پایه لوح‌های ترجمه شده، شمار زنانی که در دستگاه اقتصادی سلطنتی خدمت می‌کرده‌اند ۴۰ تا ۶۰ درصد کارگران بوده و با دختران بر سر هم به ۶۰ تا ۷۰ درصد می‌رسیده است. از این آمارها می‌توان دریافت که از حیث حق کار کردن، زنان فرصتهای برابر با مردان بی‌هرگونه تبعیض داشته‌اند. چنین می‌نماید که مردان بیشتر در ارتش خدمت می‌کرده‌اند و بخش بزرگی از کارهای صنعتی و ساختمانی دولتی، به دست زنان بوده است.

۴. هنگامی که از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر «در دوران هخامنشی» سخن می‌گوییم، روشن است که دولت هخامنشی، در این زمینه تعهدی در برابر مردمان احساس نمی‌کرده است. در این جا، سخن راندن از «گفتمان حق محور» در قبال مردمان بی‌مورد است. آنچه وجود دارد، تنها مجموعه‌ای از سیاست‌های (گاهی مقطعی و موردی) دولت (شخص پادشاه) است، که در اینجا در پی آن بوده‌ایم که نشان دهیم «در مسیر» احترام به کرامت انسانی قرار داشته است. مفهوم حق به تعبیر امروزی، برآیند فرایندی اجتماعی و تاریخی است.

(پیوست)

متن استوانه کوروش

۱. ... [بنا] کرد.
۲. ... همه جهان.
۳. ... مرد نادرستی (بنام نبونید) به فرمانروایی کورش رسیده بود.
۴. ... او با ج گندم و دهش رمه را بر آنان تحمیل کرد و آیین‌های کهن را از بین برد و چیزهای من در آوردی به جای آن گذاشت.
۵. معبدی همانند «اسگیل» برای شهر اور^{۸۰} و دیگر شهرهای مقدس بنا کرد.
۶. با رسومی که در خور مردم نبود. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن وجود نداشت... هر روز به گونه‌ای گستاخانه و خوار کننده سخن می‌گفت، همچنین خشونت و بد کرداری می‌کرد برای خوار کردن [خدایان].
۷. بردن نظرات را به پرستشگاه‌ها بر انداخت، در آئین‌ها [به گونه‌ای ناروا] دست برد. اندوه و ماتم را در شهرها پراکند و از پرستش مردوک^{۸۱} خدای بزرگ روی بر گرداند.
۸. او که همواره به شهر وی [شهر مردوک، بابل] تباهکاری روا می‌داشت، هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر [بابل] را آزار می‌داد و با کارهای خشن خود همه را نابود می‌کرد... همه مردم را.
۹. از ناله و دادخواهی مردم، انلیل خدایان (سرور

○ هگل، فیلسوف آلمانی، در فلسفه تاریخ خود، ارزش معنوی هخامنشیان را در هشیاری تاریخی و پیام آزادی ملت‌ها و رسالت جهانی آن می‌بیند. او از این نظر ایرانیان را نخستین «ملت تاریخی» می‌داند و بر پایی سلسله هخامنشی را نقطه آغاز تاریخ جهانی می‌شمارد.

[برده‌داری را]، به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم... مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

۲۷. او بر من، کوروش، که ستایشگر او هستم و بر کمبوجیه پسر من و همچنین بر همه سپاهیان من،

۲۸. برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه شاهانی که بر تخت نشسته‌اند.

۲۹. همه پادشاهان چهار گوشه جهان، از دریای بالا تا دریای پایین (از دریای مدیترانه تا خلیج فارس)... همه مردم سرزمین‌های دور دست، همه پادشاهان آموری، همه چادر نشینان.

۳۰. مرا خراج گذاردند و در بابل بر پاهایم بوسه زدند. از... تا آشور و شوش.

۳۱. من شهرهای آگاده، اشنونا، زمبان، متورنو، دیر، سرزمین گوتیان و همچنین شهرهای مقدس آن سوی دجله را که مدتی دراز پرستشگاه‌هایشان ویران شده بود از نو ساختم.

۳۲. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به جایگاه‌های خود برگرداندم و در منزلگاهی پایدار جای دادم. من همه ساکنان آنها را گرد آوردم و خانه‌هایشان را به آنها پس دادم.

۳۳. همچنین بیکره خدایان سومر و اکد را که «نبونید» بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک به شادی و خرمی،

۱۵. بنا بر این او کوروش را برانگیخت تاراه بابل را در پیش گیرد، در حالی که خودش همچون یک دوست او را همراهی می‌کرد.

۱۶. لشکر پر شمار او که همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگ افزارها در کنار او ره می‌سپردند.

۱۷. مردوک مقدر کرد تا کوروش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او «نبونید» شاه را، به دست کوروش سپرد.

۱۸. مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و اکد و همه فرمانروایان محلی، فرمان کوروش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند، بر دو پای او بوسه زدند و با انجام این کار، چهره‌هایشان درخشان شد.

۱۹. مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از جنگال مرگ و غم‌رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.

۲۰. منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه جهان.

۲۱. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان، نواده کوروش، شاه بزرگ، شاه انشان، از تبار «چیش بیش»، شاه بزرگ، شاه انشان.

۲۲. از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمانروایی‌اش را بل^{۸۳} (خدا) و نبو^{۸۴} گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهند.

آنگاه که با آرامش وارد بابل شدم؛

۲۳. همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند، در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستیم. مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد [...]. زیرامن او را ارجمند و گرامی داشتم.

۲۴. ارتش بزرگ من بی مزاحمت وارد بابل شد. من به هیچکس اجازه ندادم که سرزمین سومر و اکد را دچار هراس کند.

۲۵. من نیازمندی‌های بابل و همه پرستشگاه‌های آنرا در نظر گرفتم و در بهبود وضعیتشان کوشیدم.

۲۶. من یوغ ناپسند مردم بابل [...]. را برداشتم.

- همراه اسکندر - که به هنگام تسخیر پارس همراه او بود - وجود داشت.
- ح. م. عطّار، مروری بر تاریخ شهر باسارگاد نخستین تختگاه هخامنشیان»، شرق، شماره ۵۸۰، ۲۸ شهریور ۱۳۸۴ (۱).
۲. همان.
۳. سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه مترجم همایون، ص ۳۶۵؛ به نقل از ابوالکلام آزاد، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: نشر علم، ۱۳۸۰)، ص ۱۴۱.
۴. هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه جرج راولین سن، وحید مازندرانی، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ص ۷۶.
۵. ابن الندیم، الفهرست، ص ۴۳۶؛ به نقل از: مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۵۴۳.
۶. آلبرت تن ایک اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۴)، ص ۷۲۷.
۷. گزارش تحلیلی بر نمایشگاه امپراتوری فراموش شده»، پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مسیحی: <http://www.farsicrc.com>
۸. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران (تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۳)، ج ۱، ص ۱۹۱.
۹. همان، ص ۴۴۹.
۱۰. ایلیف، میراث ایران، ص ۱۸؛ به نقل از مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۴۵۱.
۱۱. عزت‌الله نودری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، (تهران: خجسته، ۱۳۸۰)، ص ۵۶.
۱۲. محل دقیق حکومت آنان شهر شوش پایتخت سوزبان یا ایلام در دامنه رشته کوه‌های بخش جنوب خاوری ایران بود که پیش از آن شاهان بومی در آنجا فرمان می‌راندند (عبدالعظیم رضایی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، (تهران: نشر علم، ۱۳۷۶)، ص ۲۹۳).
۱۳. عزت‌الله نودری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، ص ۴۸.
۱۴. ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ص ۱۳۹؛ به نقل از: مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۴۲۷.
۱۵. همان، ص ۴۲۵.
۱۶. هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۱۰۲.
۱۷. اشعیا نبی باب چهل و پنجم؛ به نقل از: صدیق صفی‌زاده، تاریخ پنج هزار ساله ایران، (تهران: انتشارات آرون، ۱۳۸۲)، ص ۳۲۳.
18. <http://www.en.wikipedia.org/wiki/Cyrus-Cylinder>
۱۹. حسن پیرنیا، ایران باستان، (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۱۱)، ص ۴۲۲.
۲۰. عزت‌الله نودری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه،

○ در کتیبه‌های هخامنشی نوشته شده است که، [کمایش] سی ملت گوناگون با حفظ زبان، مذهب و اخلاق ویژه خویش، در زیر فرمان شاهنشاه ایران زندگی می‌کرده‌اند.

۳۴. به نیایشگاه‌های خودشان باز گرداندم، باشد که دل‌ها شاد گردد. بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان باز گرداندم،
۳۵. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند، بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: کوروش شاه، پادشاهی است که تو را گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه [نیز]،
۳۶. بی‌گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.
۳۷. ...
۳۸. باروی بزرگ شهر بابل را استوار گردانیدم. ...
۳۹. دیوار آجری خندق شهر را،
۴۰. که هیچیک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانیده بودند،
۴۱. به سرانجام رسانیدم. ...
۴۲. دروازه‌هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب سدر و روکشی از مفرغ. ...
۴۳. ...
۴۴. ...
۴۵. ... برای همیشه.^{۸۵}

یادداشت‌ها

۱. این سخن فیلسوفانه و اندرزگونه خطاب به آیندگان در سنگ‌نبشته‌ای کنار آرامگاه کوروش بزرگ آمده بود که به گزارش آریان مورخ اهل آسیای صغیر و گزارش آریستوبول، دوست و مورخ

۴۹. ص. ک. به: پیوست.
۲۱. این امر به گواه منظومه‌ای بابلی است که کاهنان بابل نگاشته‌اند؛ ر. ک. به: امیر حسین خنجی، «تاریخ ایران زمین»، پایگاه اینترنتی تاریخ و فرهنگ ایران زمین: <http://www. irantariikh. com/ iran- zamin. htm>
۲۲. ر. ک. به: پیوست.
۲۳. متن استوانه‌ای کوروش را در واقع، روحانیان مردوک، با الهام از الگوهای کهن نو-آشوری، بویژه کتیبه‌های آشور بنی پال (۶۶۸-۶۲۷ ق. م.) ترتیب داده‌اند. استوانه‌ای کوروش با چنین درونمایه‌ای، یک نمونه از بنا-نوشته‌های بین‌النهرینی است که در زیر ساخت دیوارهای باروی بابل، به یادبود بازسازی آن به دست کوروش، گذاشته شده بود. («منشور کوروش و طرح یک سؤال»). پایگاه اینترنتی جنبش آینده‌نگری ایران (<http://www. ayandehnegar. org>)
۲۴. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۴۲۷.
۲۵. گزارش‌های باستان‌شناسی، مجلد چهارم، ص ۱۳۳؛ به نقل از مأخذ پیشین، ص ۴۲۷.
۲۶. امیر حسین خنجی، «تاریخ ایران زمین»، پایگاه اینترنتی تاریخ و فرهنگ ایران زمین. <http://www. irantariikh. com/ iranzamin. htm>
27. <http://www. en. wikipedia. org/ wiki/ Cyrus- Cylinder>
۲۸. برای آشنایی با متن معتبر: ر. ک. به: ابوالکلام آزاد، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه محمد ابراهیم باستانی یاریزی، صص ۵۵-۵۴؛ و برای دسترسی به متن خیالی، ر. ک. به: <http://en. wikipedia. org/wiki/Cyrus- Cylinder>.
۲۹. ر. ک. به: مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، صص ۴۳۴-۴۳۱.
۳۰. گونه‌ای کيفر سخت مانند مصلوب کردن.
۳۱. حسن پیرنیا، ایران باستان، ج ۱، ص ۵۵۴.
۳۲. آلبرت تن آیک اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۲۶۴.
۳۳. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۵۷۵.
۳۴. محمد علی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، صص ۷۷-۷۳.
۳۵. عزت‌الله نودری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه، ص ۵۶.
۳۶. در این پژوهش هرگاه تعابیری چون حق یا حقوق به کار رفته، بیشتر منظور امتیازاتی بوده است که از سوی پادشاه به مردمان داده می‌شده و دست کم مفروض است که پادشاه می‌توانسته این امتیازات را
- پس بگیرد.
۳۷. ر. ک. به: محمد علی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، صص ۷۷-۷۳.
۳۸. بهستان، بند ۸، به نقل از: آلبرت تن آیک اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۶۳. (به نقل از: مأخذ پیشین، ص ۱۶۳)
39. J.P. Strassmaier, Babylonische Texte: Darius (1897), No.53.
40. Ordinance of Good Regulations.
۴۱. همان، ص ۱۶۳.
۴۲. حمورابی مشهورترین پادشاه بابل که نزدیک به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد فرمان می‌راند. او همه قوانین موجود را گرد آورد و از میان آنها مجموعه‌ای از قوانین برای مردمان وضع کرد. به گفته خود او دلیل چنین کاری آن بود که مردمان در صلح و آرامش زندگی کنند. او که این دستورها را روی بلوک سنگی بزرگی کنده بود، فرمان داد تصویرش را در حال دریافت قوانین از خورشید در بالای سنگ بکشند و این جملات را روی کتیبه حک کنند: «بگذارید ستم‌دگانی که شکایتی دارند این جا بیایند و مقابل نقش من بعنوان پادشاهی دادگستر بایستند. بگذارید کتیبه را بخوانند و کلمات پر ارزش مرا دریابند. قوانین آنها را راهنمایی خواهد کرد. آنان به حق خود می‌رسند و خوشحال و راضی می‌شوند.» (گرتورد هارتمن، سازندگان دنیای کهن، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگاه، ۱۳۸۰، ص ۷۶).
۴۳. ر. ک. به: آلبرت تن آیک اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، صص ۱۸۲-۱۶۲.
۴۴. همان، ص ۱۶۶.
۴۵. عزت‌الله نودری، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه، ص ۵۰.
۴۶. برای آگاهی بیشتر درباره ساختار حقوقی و قضایی هخامنشیان: ر. ک. به: حسن امین، تاریخ حقوق ایران، تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲، صص ۸۱-۹۹؛ همچنین ر. ک. به: علی پاشا صالح، سرگذشت قانون، مباحثی از تاریخ حقوق - دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۳، صص ۱۳۰-۱۲۳؛ و نیز ر. ک. به: مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، صص ۴۸۴-۴۷۹.
۴۷. همان، ص ۱۷۶.
۴۸. به همین دلیل، دیودور سیسیلی (تاریخ‌نگار سده یکم پیش از میلاد) از داریوش بعنوان «ششمین قانونگذار مصر» یاد کرده است. (حسن امین، تاریخ حقوق ایران، ص ۸۵).

۴۹. همان، ص ۸۵.
۵۰. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، صص ۴۴۰-۴۳۹.
۵۱. داریوش در کتیبه کاتال می نویسد: «من پارسی هستم، به همراه پارسیان مصر را گشودم، امر کردم این کانال را بکنند...» (همان، ص ۴۴۹).
۵۲. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۴۴۱.
۵۳. آلبرت تن آیک اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۲۵۱.
۵۴. حسن امین، تاریخ حقوق ایران، ص ۸۷.
۵۵. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۴۹۹.
۵۶. نظر مورخان درباره ارزش برابری پول هخامنشی (شکل) بر حسب دلار یکسان نیست. برخی شکل را ۲۵ سنت و برخی دیگر یک دلار دانسته اند (مأخذ پیشین، ص ۵۱۳). در این پژوهش، شکل بر پایه یک دلار محاسبه شده است.
۵۷. حسن امین، تاریخ حقوق ایران، ص ۸۹.
۵۸. همان، ص ۸۸.
۵۹. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۵۰۱.
۶۰. پولیب، کتاب ۱۰ بند ۲۸؛ به نقل از، مأخذ پیشین، ص ۵۰۲.
۶۱. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۴۴۱.
۶۲. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام؛ به نقل از، مأخذ پیشین، ص ۴۹۸.
۶۳. برای مشاهده متن وصیت نامه منسوب به داریوش بزرگ، ر. ک. به: [http:// www.sepandarmazd.com/home.htm](http://www.sepandarmazd.com/home.htm)
۶۴. وندیداد، فرگرد ۳، فقره ۲۳؛ به نقل از: مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۵۰۳.
۶۵. ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ص ۶؛ به نقل از مأخذ پیشین، ص ۵۰۲.
66. Right to work.
67. labor law.
۶۸. رضا موسی زاده، سازمان های بین المللی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹)، صص ۲۰۶-۲۰۷.
69. [http:// www.l.umn.edu/humanrts/ edumat/ IHRIP/ circle/modules/module 10.htm](http://www.l.umn.edu/humanrts/edumat/IHRIP/circle/modules/module10.htm).
۷۰. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۵۵۸.
۷۱. همان، ص ۵۰۹.
۷۲. همان، ص ۵۱۳.
۷۳. منجمان، ریاضی دانان، فیزیک دانان، هنرمندان، مهندسان، محاسبان، آزمایش گران خوب، بنایان، کارگران ساده، بافندگان، دوزندگان، متخصصان حمل و نقل و ...
۷۴. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۵۱۳.
۷۵. همان، ص ۵۱۳.
۷۶. فریدون جنیدی، حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، ص ۹۷.
۷۷. همان، ص ۹۷.
۷۸. هگل، فلسفه تاریخ، به نقل از: مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ص ۴۵۸.
۷۹. عبدالعظیم رضایی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ص ۳۶۶.
80. Ur.
81. Marduk.
۸۲. واژه «سیاه سر» [salmat qaqqadi] که در زبان مردمان، زنان بی پناه را تداعی می کند، اما بیشتر مترجمان آنرا استعاره ای شاعرانه و به معنی مردم گرفته اند.
83. Bel.
84. Nabu.
۸۵. «منشور کوروش و طرح يك سؤال»، پایگاه اینترنتی جنبش آینده نگری ایران: <http://www.ayandehnegar.org>

فهرست منابع

الف) به زبان فارسی کتاب ها

۱. آزاد، ابوالکلام، کوروش کبیر ذوالقرنین، ترجمه محمد ابراهیم باستانی باریزی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۰.
۲. امین، حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران: دایرةالمعارف ایران شناسی، ۱۳۸۲.
۳. اومستد، آلبرت تن آیک، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۴.
۴. پیرنیا، حسن، ایران باستان، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۱۱.
۵. جنیدی، فریدون، حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، تهران: نشر بلخ، ۱۳۷۸.
۶. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۳.
۷. رضایی، عبدالعظیم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: نشر علم، ۱۳۷۶.
۸. صالح، علی پاشا، سرگذشت قانون مباحثی از تاریخ حقوق - دور نمایی از روزگاران پیشین تا امروز، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۳.
۹. صفی زاده، صدیق، تاریخ پنج هزار ساله ایران، تهران: انتشارات آرون، ۱۳۸۲.

۱۹. «منشور کوروش و طرح يك سؤال»، پایگاه اینترنتی جنبش آینده‌نگری ایران به نشانی:

<http://www.ayandehnegar.org>.

۲۰. «متن وصیت‌نامه‌ی منسوب به داریوش بزرگ»، پایگاه اینترنتی سپندارمزد به نشانی:

<http://www.sepandarmazd.com/home.htm>.

۲۱. «اشیاء موجود در نمایشگاه امپراتوری فراموش شده»، پایگاه اینترنتی موزه‌ی بریتانیا به نشانی:

<http://www.thebritishmuseum.ac.uk/forgottenempire/objects>

۲۲. پایگاه اینترنتی مرکز مطالعات ایران باستان به نشانی:

<http://www.cais-soas.com/Essays.htm#History>.

ب) به زبان انگلیسی

23. Human Rights Resource Centre, University of Minnesota, "Circle of Rights: Economic, Social and Cultural Rights Activism", in: <http://www1.umn.edu/humanrts/edumat/IHRIP/circle/modules>.

24. Wikipedia encyclopedia, "Achaemenid dynasty", in: http://www.en.wikipedia.org/wiki/Achaemenid_dynasty#References.

25. Wikipedia encyclopedia, "Cyrus Cylinder", in: http://www.en.wikipedia.org/wiki/Cyrus_Cylinder.

۱۰. مرکز مطالعات حقوق بشر، گزیده‌ای از مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱.

۱۱. موسی‌زاده، رضا، سازمان‌های بین‌المللی، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹.

۱۲. نوزدی، عزت‌الله، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، تهران: خجسته، ۱۳۸۰.

۱۳. هارتمن، گرتورد، سازندگان دنیای کهن، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگاه، ۱۳۸۰.

۱۴. هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه جرج راولین سن، وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.

۱۵. همایون کاتوزیان، محمدعلی، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

دیگر منابع

۱۶. «گزارش تحلیلی بر نمایشگاه امپراتوری فراموش شده»، پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مسیحی به نشانی:

<http://www.farsicrc.com>

۱۷. «مروری بر تاریخ شهر پاسارگاد نخستین تختگاه هخامنشیان»، ح. م. عطّار، شرق، شماره ۵۸۰، ۲۸ شهریور ماه ۱۳۸۴.

۱۸. «تاریخ ایران زمین»، امیر حسین خنجی، پایگاه اینترنتی تاریخ و فرهنگ ایران زمین به نشانی:

http://www.iranarikh.com/iran_Zamin.htm.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی